

تحلیلی از حال حاضر ایران

خدمتی که نسل حاضر اگر نکند به تاریخ ایران خیانت کرده است

مقدمه:

تحولات عمده‌ای گاه گاه تاریخ بشر را دستخوش دگرگونی‌هایی قرار میدهد این تحولات شرایط تازه‌ای در جهان به وجود می‌آورد و اوضاع سیاسی و شرایط اجتماعی بسیاری از ملتها را تحت تاثیر قرار میدهد. شک نیست که عظمت و استقلال هر قومی در درجه اول با عرضه و لیاقت و بیداری و غیرت و همت همان ملت بستگی دارد. ولی در صعود و سقوط ملل نمیتوان عامل زمان و مقتضیات مساعد عصر را نادیده گرفت. این بحث امروز همه جا مطرح است که هدف مبارزات ملت در شرایط حاضر چه باید باشد. نظرها هر چه باشد واقعیت یکی بیشتر نیست و آن هم راهی است که مقتضای زمان و اوضاع مساعد در پیش پای ملتهای عقب‌افتاده گذارده است.

نسل حاضر اگر از این مقتضیات مساعد به نفع ایران استفاده کرد تاریخ ایران اسم این نسل را نسل خادم و پیروز ضبط میکند و اگر نتوانست و موقعیت را از دست داد به سرنوشت ملت ایران خیانتی شده است که مسوول آن کسی جز نسل حاضر نیست. برای درک صحیح از مقتضیات امروز ضرورت دارد که ما دو دنیای بعد از دو جنگ بین‌المللی اول و دوم را با هم مقایسه کنیم و آنچه را که مقتضیات امروز جهان رسیدن به آن را برای کشورهای عقب‌افتاده میسر ساخته، هدف قرار بدهیم.

بعد از جنگ اول نه تنها هیچیک از کشورهای کوچکی که تحت قیادت استعمار بودند نتوانستند سر از انقیاد کشورهای استعمارگر آن روز یعنی کشورهای مثل انگلیس و فرانسه بیرون بیاورند بلکه مقتضیاتی فراهم شد که کشورهای استعمارگر موفق شدند پیچ و مهره‌های دستگاه‌های استعماری خود را در این کشورها سفت کنند.

در ایران پیش از جنگ بین‌الملل اول رقابت روس و انگلیس مزاحمتهایی برای دولت اخیر الذکر ایجاد میکرد. کودتای ۱۲۹۹ دست روسها را به کلی از ایران کوتاه و صدای ملیونی از قبیل مدرس و پیرنیا و مصدق را خفه کرد و اختیار حکومت را یکسره بدست کسی داد که به کمک ژنرال آیرن‌ساید به قدرت رسیده بوده پس از جنگ بین‌الملل اول کشورهای کوچک طبق قرارداد بین کشورهای بزرگ تقسیم شدند و طبق یک توافق کلی (در کادر پیمان ورسای) قلمرو تصرفات استعمارگرانه کشورهای که از جنگ بین‌الملل اول پیروز بیرون آمده بودند تثبیت گردید. در حالیکه بعد از جنگ بین‌الملل دوم دولتهای استعمارگر درجه اول آن روز به صورت قدرتهای درجه دومی در آمدند که از لحاظ عظمت و نفوذ با آنچه سابق بودند و داشتند مشابهتی نداشت. دو غول عظیم و عجیب شوروی و آمریکا پا به عرصه وجود گذاشتند و مبنا و مقرراتی را که کشورهای استعمارگر دیروز برای دنیای زمان خود به صورت یاساهای لایتغیری در آورده بودند بهم زدند و صورت تازه‌ای به دنیا دادند که بهر صورت با آنچه قبلا بود فرق بسیار داشت.

عوامل بسیار در این تغییر و تحول دخالت داشت. علت این تغییر و تحول هر چه بود حاصل آن این شد که به خلاف دنیای بعد از جنگ بین‌الملل اول کشورهای کوچک توانستند یکی بعد از دیگری سر از اطاعت کشورهای استعمارگر باز بزنند و راه مستقلى را در پیش بگیرند تا جایی که امروز در محاسبات سیاسی به جای اینکه فقط از دو نوع مملکت یعنی ممالک قوی و استعمارگر و ممالک ضعیف و مستعمره صحبت شود از سه قدرت دنیای غرب دنیای شرق و دنیای بی‌طرفها اسم برده میشود.

در دنیای بی‌طرفها یک چیز بیشتر از همه به چشم می‌خورد و آن یک چیز این است که به هر صورت از هیأت حاکمه‌ای که دنیای استعماری دیروز طبق منافع خود و مقتضیات زمان برای خود تربیت کرده بود اثری دیده نمی‌شود. البته هر یک از این کشورها به نحوی خود را از شر هیأت حاکمه‌های دوران استعماری خلاص کرده و حکومت‌های دلخواه ملت خود را بسر کار آورده‌اند. بعضی از راه انقلاب و بعضی از طریق مسالمت‌آمیز.

هنوز هستند کشورهایی که حالت گذشته را حفظ کرده و به جای اینکه در رده بندی دنیای جدید در ردیف کشورهای از بند رسته قرار بگیرند. نظام اجتماعی دنیای بعد از جنگ بین‌الملل اول را حفظ کرده و در زیر سلطه و سیطره حکومت‌های دست نشانده کشورهای استعمارگر دیروز باقی مانده‌اند. این دسته از کشورها ننگ تاریخ معاصر را تشکیل می‌دهند نسل فردای این کشورها نسل امروز خود را به گناه کوتاهی در استفاده از مقتضیات زمان محکوم خواهند کرد بدبختانه کشور ما و نسل حاضر در مظان یک چنین تهمت سیاسی و در معرض یک چنین خطر تاریخی قرار گرفته است.

درست است که ایران تحت رهبری پیشوای خردمندی چون دکتر مصدق اولین کشوری بود که مقتضای زمان خود را درک کرد و علم مخالفت علیه کشوری برداشت که تا آن روز امکان مخالفت با آن دولت اصولاً به تصور هیچ زعیم و زمامداری راه نیافته بود ولی دنیای استعماری به منظور جلوگیری از سرایت مرض استقلال خواهی به سایر کشورها تمام نیروی خود را برای مضمحل ساختن این نمونه بکار برد و بدبختانه این توفیق را هم در مورد ایران بدست آورد ولی از آنجا که مقتضی زمان این امکان را پیش پای ملت‌ها گذاشته بود، اعمال روش‌های خشونت‌آمیزی که در ۲۸ مرداد به منظور گرفتن زهر چشم از سایر ملت‌ها ایجاد گردیده بود نتوانست جلوی جنبش ملت‌ها را بگیرد و اگر انگلستان موفق شد که در تهران خانه مصدق را بر سر ملی کننده صنایع نفت ایران خراب کند ملت مصر با ملی کردن کانال سوئز خانه خرابش کرد.

مصدق خانه خراب شد ولی با پیشقدم شدن در راه استفاده از مقتضیات زمان راه خانه خراب کردن سمبل کشورهای استعمارگر را به کشورهای استعمار زده نشان داد.

قضاوت تاریخ - وظیفه نسل حاضر

مصدق با استفاده از مقتضیات زمان و با اعتماد به اینکه دیگر آن ایام سپری شده است که فتح هرات را با وارد کردن نیرو به خلیج فارس منتفی سازد در حالیکه ناو موری‌شس و کشتی‌های جنگی انگلیس در بندرگاه‌های شط‌العرب لنگر انداخته بودند متخصصین انگلیسی را جلوی چشم ناخدایان آن کشتی‌های جنگی از آبادان بیرون ریخت و افتخاری برای نسل حاضر تحصیل کرد ولی نسل فردای مملکت در حالی که این افتخار را به نام مصدق و شهدای سیم تیر ثبت خواهد کرد اگر ما موفق نشویم با استفاده از مقتضیات مساعد زمان ملت ایران را از تحت سلطه هیأت حاکمه‌ای که دنیای استعماری دیروز به منظور بهره‌کشی حداکثر از ملت ما برای خود تربیت و بر سر ما تحمیل کرده است رها سازیم ما را محکوم به خیانت بسرنوشت خود خواهد کرد.

رسالتی که تاریخ به عهده نسل حاضر گذاشته این است که با استفاده از مقتضیات زمان و همانند سایر کشورهای از بند رسته که امروز در ردیف گروه کشورهای بی‌طرف در آمده و قدرت مستقلی را تشکیل داده‌اند از هیأت حاکمه‌ایکه ترکیب و تربیتشان متعلق به دنیای استعماری دیروز است خلع ید کرده و نمایندگان ملت را حاکم به سرنوشت ایران بسازد بنابراین هر برنامه و راهی که منجر به تثبیت همه و یا جناحی از دست پروردگان دنیای استعماری دیروز و یا تلفیقی از جناح‌های قدیم و جدید باشد انحرافی بوده و باید در مقابل آن ایستادگی

کرده اتفاقاً انجام این کار (یعنی انحراف نهضت ملی ما) سر فصل موادی است که سیاست‌های استعماری از ۲۸ مرداد به بعد در برنامه‌های خود قرار داده و باید به تفصیل از چگونگی تلاش آنها و شکستی که مقاومت مردم به آنها داده یاد کرد.

۴۰ - ۱۱ - ۲۰

۴۰ / اسفند ماه ۱۴

بحث تحلیلی شماره ۳